

گزارش تحلیلی روزنامه صبا از مواجهه جنگ و فرهنگ

هنر؛ فصل مشترک درد‌ها

سمیه خاتونی
گزارش

به وقت ایران؛ پنج شنبه ۲۲ خرداد سال ۱۴۰۴ بود. آن روز، طبق روال هر هفته، از سوژه‌های مهم و داغ سینمایی لیستی تهیه کردم و برای سردبیر روزنامه فرستادم. بعد به اتفاق هم به لیستی از حساس‌ترین موضوعات رسیدیم. آنقدر زمان در هفته گذشته به گندی سپری شد که امروز وقتی سوژه‌ها را خواندم، برایم حسی از گردش در تونل زمان را داشت، سوژه‌هایی مثل: واکنش‌ها به توقف نماوا، بررسی دلایل ناکامی صداوسیما و شبکه نمایش خانگی و اینکه چرا دیگر فیلم کم‌دی نمی‌فروشد؟... حالا به فاصله کمتر از یک هفته همه کهنه شده‌اند؛ روز‌هایی که با توقف سریال «سووشون» مردم داشتند کارنامه هنری نرگس آبیاری را از یابی می‌کردند، روز‌هایی که با تمام فصل اول سریال «وحشی»، بحث‌ها همچنان درباره آن داغ بود و بی‌صبرانه منتظر شروع فصل دوم بودیم، روز‌هایی که خبر دسته اول سینماگران فیلم خسته «پیرپسر» پس از سه سال توقف بود و آمار موفق پیش فروش اش داشت جانی دوباره به سینمای اجتماعی می‌داد که ناگهان به تاریخ پیوست و حالا باید بگوئیم؛ یادش بخیر، یاد آن روز پنج شنبه ۲۲ خرداد بخیر که شب‌اش با صدای چند انفجار از خوابی عمیق پریدیم. همان شب که همه سوژه‌های داغ و تازه به یکباره کهنه شد. آن شب که من با صدای رمان صوتی برادران کارامازوف به خواب رفتم و قصد داشتم صبح روز بعد نوع اقتباس «پیرپسر» را در این رمان واکاوی کنم که با حمله کارامازوف شیرپر پدر در دنیای واقعیت روبرو شدم.

فرهنگ محصول دیالکتیک فرد با جامعه و محیط

در زمانه جنگ، مهمترین حوزه که در هر کشور با تبعات سنگین و غیرقابل بازگشت روبرو می‌شود، مسیر فرهنگی آن کشور است که از همان ابتدا وارد تونلی از وقفه شدید شده و با اختلال جدی مواجه خواهد شد. ناوگان فرهنگی کشور، کاملاً هم بسته و برآمده از محیط، اجتماع و تفکر انسان‌های یک جامعه است. فرهنگی که حالا ناگزیر است با تغییرات ساختاری شدید به دنبال راهی برای باز یابی خود باشد که بتواند پاسخگوی عادات جدید در زندگی اجتماعی پیش رو باشد. فرهنگ که منبع و قوه تعقل و تخیل در زندگی اجتماعی و فرد به فرد انسان هاست، امروز برای تحلیل شرایط با بحران روبرو است و دچار اختلال در روایتگری است! چرا که فرهنگ محصول دیالکتیک فرد با جامعه و محیط‌اش است و حرکت جمعی انسان‌ها در تقابل با شرایط، فرهنگ غالب جامعه را شکل می‌دهد و این مسئله جز با گذر زمان به پاسخ قطعی نخواهد رسید. در این میان آنچه که فرهنگ یک جامعه را در هر دوره صیقل داده و از آن جریانی پویا می‌سازد، هنر است.

فرهنگ کاملاً در آمیخته با زندگی و با ابزار هنر پاسخگوی نیازهای روحی و تفکر انسان است. هنر از راه تاثیر و انعکاس روایت‌ها در شاخه‌های مختلف از مهم‌ترین و موثرترین عامل برای جریان‌سازی است. ما به واسطه هنر می‌توانیم مسیر پالایش و تجدد انسان را از دوران پارینه سنگی تا به امروز ردیابی کنیم. هنر راستین و ماندگار، محصول پاسخ عمیق انسان به دغدغه‌هایش در مواجهه با مرارات‌ها و آلام هستی است. جنگ نشان‌دهنده اوج

جنگ چهره زیبایی ندارد

نمی‌دانم در این شرایط جنگ را در کجای دلم جادهم؟ وقتی سعی می‌کنم آن را نبینم و یا تحت تاثیر رعب و وحشتی که به مراتب بدتر از خود اتفاق هست نباشم، اما! با هر صدای انفجار از پشت شیشه‌های پنجره‌های اتاقم ناگهان دلم پر می‌کشد! چه شد؟ کدام ساختمان در کجای شهرم فرو ریخت؟ من! چگونه می‌توانم در برابر شهروندی که هم اکنون در دل بحران است، بی تفاوت باشم؟ آیا رواست؟ آیا می‌توانم؟ جنگ به هر حال چهره زیبایی ندارد، حتی اگر پیروز باشیم سنگینی اجساد بر روی دست مانده و خرابی‌ها زمین گیرمان می‌کند. اما ضروری است؛ گاهی برای ادامه چاره‌ای جز جنگ نداریم و اسرائیل تنها این راه را جلوی پای ما گذاشت.

جنگ؛ یک دومینوی غیر جذاب اما تماشایی

وقتی صدای ناقوس جنگ در کشوری بلند می‌شود، چه پیروز میدان باشی چه شکست خورده، این صدا آنقدر بلند، همه گیر و گاهی کرکننده است که همه توجهات را خواه ناخواه به خود معطوف می‌کند. امروز همه مردم ساکن در ایران و سرزمین‌های فلسطین اشغالی همه توجهشان به اخبار کشتار و مرگ است. باید پذیرفت که در کارزاری وارد شدیم که توان رهایی و چشم برداشتن از آن را نداریم. در این کارزار چه به دنبال اخبار حمله باشی و یا دفاع به تمامی درگیری، یک درگیری از جنس دفاع از خود و یا غلبه بر دردی که سالهاست همه جسمت را به آتش کشیده و چاره‌ای جز خلاص شدن از شرش را نداری، حتی اگر مجبور باشی این عضو عفونت زده از بدنت را قطع کنی.

جریان اصلی فرهنگ در هر دوره هستند، محلی از اعراب ندارند. عموم مردم در این روزها به دنبال واقعیت‌های مستند هستند و احتمالاً هنر‌هایی با رویکرد مستند نگارانه می‌توانند بخشی از نیاز جامعه را پاسخ دهند. ذیل آن مردم به هنرهای تهییج دهنده مقطعی در قالب موسیقی و... که جنبه رجز خوانی‌های قبل از جنگ دارد نیز مورد توجه مردم است. آثاری که با موضوع سلحشوری در حفظ روحیه مقاومتی مردم در دوران جنگ موثر است.

هنر، فصل مشترک درد‌ها

با این حال نکته قابل تأمل این است که انسان به ظاهر روگردان شده از هنر در دوران جنگ؛ در واقع و در نهانی‌ترین سطح وجودی خود کاملاً درگیر و آغشته با هنر است و فرهنگی که با هنر در روح جانش سکنی گزیده، انسانی که برای تحلیل شرایط، در خاطرات و تاریخ غرق است تا بواسطه آن بتواند خود را در شرایط حاضر باز یابی کند و مامن او بی دریغ خاطراتی است که در آن نقش هنر، شعر، ادبیات، نقاشی‌ها و سینما کاملاً برجسته است. انسانی که به شعر و سینما و نمایش‌هایی که در گذشته دیده پناه می‌آورد و از آنها برای اکنون خود سپر دفاعی می‌سازد تا روحش بیش از این درگیر آماج و حملات در دنیای واقع نشود، دنیای پر از سردی، خشونت و توحش که تنها به اتکای هنر، در آن همدردی معنا می‌کند. در نگاهی گذرا به صفحات فضای مجازی، می‌توان دید که چگونه مردم، بار سخت خشونت به راه افتاده را با کمک گرفتن از هنر تخلیه می‌کنند، مثل این شعر از عبدالجبار کاکائی، «این روزها به هر چه که می‌گذشتم کبود بود / هر سایه‌ای که دست تکان داد، دود بود...» که بارها در شبکه‌های

کشمکش انسان با انسان است و نمودی از اوج تخصص جدی در فرهنگ است. در همه جنگ‌ها ما معمولاً با دو ایدئولوژی و دو طرز فکر متفاوت روبرو هستیم. جایی که عموماً انسان‌های به ظاهر فرهنگی در بن بست ایدئولوژیک شخصی و با میل به ساختن یک جهان اتوپیا می‌خواهند صدای مخالف را از میان بردارند.

وقتی بیان هنری دچار اختلال در تکلم می‌شود

با این وصف وقتی جنگ اتفاق می‌افتد اولین محر که در اجتماع با وقفه شدید مواجه می‌شود فرهنگ و به تبع آن صنف هنرمندان هستند. این مسئله مستقیماً در این معادله قرار می‌گیرد که هنر همواره یک مسیر پیشرو، ادامه‌دار و با چشم‌اندازی طولانی است. به این معنی که هنر اصیل همواره برگرفته از دغدغه‌هایی است که ریشه در پایین‌ترین سطح اجتماع دارد اما از نخبگان آن جامعه هم جلو تر است، با شروع جنگ این معامله و ارائه می‌شود چرا که دیگر هنرمند حتی با والاترین دغدغه‌های خاص و بشری‌اش نمی‌تواند پاسخگوی نیاز جامعه باشد. به همین دلیل عموماً مردم در این دوران پر التهاب؛ کمترین اقبال را نسبت به آثار هنری والا دارند، به این دلیل که این هنر هر قدر هم کامل و والا باشد، پاسخگوی نیاز آنها در شرایط حاضر نیست. حتی آثاری که با موضوع جنگ در دوره‌های قبل ساخته شده‌اند نیز نمی‌توانند بیانی واقعی و صریح از شرایط امروزشان باشد. شاید این آثار برای نخبگان و هنرمندان آن هم به مثابه گذر از پیچ و یک دوره تاریخی و ورود به پیچ تاریخی دیگر، قابل تأمل و توجه باشد اما عموماً برای مردم عادی و مخاطبان کثیر که شکل‌دهنده